وتوانائی خویش سمت قاضی القضات را کارنمایند سپرده شد بهمین ترتیب یکی از تنظیمهای که در داخل افغانستان دارای نفوذ زیادی میباشد و میتوانست فیصله های حکومت موقت را تنفیذ نماید عهده دار اعمار مجدد گردید که این وظیفه پس از برقراری آرامش در کشور بمرحلهٔ اجراء در آورده شده میتوانند نه قبل از آن.

نمیبینیم که دشمن مکار و حیله گر و با رقابتهای ناجائز در شرایط حساس چگونه یک تنظیم جهادی را بمقابل یک تنظیم دیگر ایستاده کرد و از ابتداء وحدت صف در بین این حکومت موقت از میان برداشته شد.

بمحض اعلان شدن این حکومت، حکومت موقت اسلامی افغانستان از طرف جهان برسمیت شناخته شد و همچنان کرسی افغانستان در سازمان کنفرانس وزرای امور خارجهٔ ممالک اسلامی در اختیار این حکومت قرار گرفت و اعضای این سازمان بالضروره مگر بصورت غیر مستقیم حکومت موقت اسلامی افغانستان را برسمیت شناختند. درین مجال حکومت موقت باید با ارسال سفراء به ممالکیکه آنرا برسمیت شناخته بودند زمینه را برای توسعهٔ این شناسائی آماده ساخته همزمان با آن رئیس دولت یا صدراعظم به این ممالکیکه آنها را برسمیت شناخته بودند سفرهای رسمی انجام

داده‌ودرساحهٔ بین المللی ابتکار را بدست میگرفتند اما برخلاف توقع وزیرامورخارجهٔ حکومت مؤقت سفرهای چندی به ممالک مختلف نمود، بدون اینکه‌نتیجه دلخواه‌را ازین سفرها بدست بیاورد. ممالک دوست افغانستان منتظراقدامات این حکومت جدید باقی ماندند. ایالات متحدهٔ آمریکا که‌تقریباً ۹ماه بعدازتجاوزمستقیم‌شوروی به‌افغانستان پشتیبانی خویشرا ازجهاد برحق مردم افغانستان اعلام‌داشته‌بود باارسال نمایندهٔ خاصی درنزدمجاهدین به‌اسلام آباد، آمادگی خودرا درموردبرسمیت شناختن این حکومت بصورت مشروط اعلان داشت.

حکومت موقت که‌درگیردررقابتهای سیاسی دربین خودبودنتوانست تا هیئتی را برای شرکت درا جلاسیه کنفرانس‌وزرای امورخارجهٔ ممالک اسلامی منعقدهٔ ایالات متحدهٔ آمریکا اعزام‌دارد. درین کنفرانس ممالک عضودرآن قطعنامهٔ تسویدگردیده‌بین حکومت پاکستان وشوروی را غرض تقدیم‌شدن به‌اجلاسیهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحدتصویب نمودندواین درحالی است که‌حکومت مؤقت افغانستان کرسی افغانستان را درین سازمان بدست آورده‌اما درغیابش‌این‌پیشنهاد تصویب میگردد. اگرعلت اصلی شرکت ننمودن حکومت مؤقت درین کنفرانس،تغییرریاست حکومت درپاکستان

وروی‌کار آمدن بینظیر بوتو بوده با شد یا اینکه به اثر کاهلی ویا عدم توجه مقامات حکومت موءقت، این فرصت از دست رفته باشد در هر دو صورت حکومت موءقت افغانستان منحیث یک شخصیت حقوقی باید از طریق برگزاری مصاحبه‌های مطبوعاتی مستقل از حق خویش دفاع مینمود ونمیگذاشت قطعنامهٔ تسوید گردیده بین حکومت پاکستان وشوروی که هر دو نسبت به افغانستان بیگانه اند، درغیاب نمایندهٔ این حکومت از طرف سازمان کنفرانس وزرای امورخارجهٔ ممالک اسلامی بتصویب میرسید. درین شکی نیست که پاکستان منحیث میزبان مجاهدین درطورسالهائیکه از جهاد برحق مردم افغانستان میگذرد با مردم افغانستان سلوک خوبی داشته ومهاجرین را درکشور خویش پذیرفته اما این امر برای حکومت پاکستان این حق را نمیدهد که منحیث وکیل یا قیم مردم افغانستان درمسائل داخلی افغانستان درمسائل داخلی افغانستان دخالت نماید ویا اینکه فیصله کند. نتایج حاصله از مذاکرات غیرمستقیم ژنیوا واضح ساخت که برمردم افغانستان نمیتوان راه حل های مغائر با عقیده‌اش را تحمیل نمود وحکومت پاکستان باید از این امر پند بگیرد. بهرحال فرصت از دست رفت وهیئتیکه بعداً "تحت ریاست داکتر غلام فاروق اعظم به ایالت متحدهٔ امریکا اعزام گردید دارای آن اعتبار و

وجههٔ سیاسی نبودکه بتواندرفع این نقیصه را بکند.

درمقابل رژیم دست نشاندهٔ شوروی درکابل توانست تا با وجود تشکیل شدن حکومت مؤقت افغانستان کرسی افغانستان را درسازمان ملل متحدد را شغال خود داشته باشد. علاوه برآن رژیم توانست با حفظ این کرسی امتیازات سیاسی دیگری را نیزبدست بیآوردکه از آن جمله ارسال هیئتهای این رژیم دست نشانده به ممالک مختلف جهان وتشدیدتبلیغات برای جلب حمایت جهانی ازطرح بی بنیادآشتی ملی رژیم بود.

اگرچه شهادت جنرال ضیاء الحق وبوجودآمدن تغییرات درسطح رهبری ایران راهم میتوان منحیث عناصری بحساب آوردکه بضررمجاهدین تمام شد. اما با تمام اینها نمیتوان کاهلی وعدم فعالیت سریع حکومت مؤقت را نادیده گرفت وازآن گذشت نمود.

چنانچه تذکردادیم قطعنامهٔ که ازطرف اجلاسیهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحدبتصویب رسیدازطرف پاکستان وشوروی تسویدودرغیاب وزیرامورخارجهٔ حکومت مؤقت درجلسهٔ سازمان کنفرانس وزرای امورخارجهٔ ممالک اسلامی غرض پیشکش شدن به اجلاسیهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحدعرضه وتصویب گردیددرین قطعنامه خلاف آرزوو آرمان شهدای افغانستان برای حل قضیهٔ افغانستان آغازمذاکرات مستقیم بین تمام جوانب ذیدخل درقضیهٔ

افغانستان عنوان گردیده بودکه از نظرگاه شوروی — رژیم دست نشانده اش درکابل یک جانب ذیدخل درحل این بحران شمرده میشد.

شوروی پس ازینکه با استفاده از سردار داودتوانست درتمامی ابعاد اقتصادی ،سیاسی، اجتماعی وحتی فرهنگی افغانستان نفوذنماید با انجام دادن یک کودتا نظامی این مهرهٔ خویشرا ازبین برده وچاکران درگاه کرملین را براریکهٔ قدرت درکابل نصب نمود .ازآنجا که این افرادهمه شناخته شده ومعلوم الحال بودند ،مردم مؤمن ومجاهدافغانستان علم جهادرابرعلیه این مکروبهای فساد برافراشته ،درگوشه وکنار مملکت جهاد راآغاز نمودند.

حکومات افغانستان درتمام دوره های گذشته وبخصوص دردوران سلطنت محمدظاهرخان باایجاد شرایط خاصی درمملکت ومرعی نمودن مراقبت عام ازبوجودآمدن هرنوع تشکلی چه سیاسی ویا غیرسیاسی که تحت نفوذو سیطرهٔ آنها قرارنداشته باشد ،جلوگیری نموده اند .بدین لحاظ درافغانستان بجزاز تشکلات رسمی دولتی ،نیرو های وابسته به آنهاوکمونستها که تحت نظر وحمایت مستقیم دربار وشوروی قرارداشتندکدام تشکیلاتی وجودنداشت که بتوانددرهنگام آغازجهادبرعلیه کفار رهبریت را در سرتاسر مملکت بدست گرفته وتمامی نیروها را تحت

یک رهبری واحدبسیج نماید.ازهمین سبب تنظیمهای مختلفیپا بعرصهٔ وجودگذاشتندکه بصورت ناگهانی وبنا برضرورت زمانی ایجادگردیده بودند.طبیعتاً تعدد احزاب وتنظیمهای مذکورکه هرکدام مبنا برذوق وسلیقه اعضایش شکل ورنگ گرفته بود،اختلافاتی را بوجود میآورد.این اختلافات درمرحلهٔ اولی خویش یعنیدر زمانیکه دشمن باتمام قواء درصددتسخیرمملکت برآمده بودونیروهای جهادی مصروف مقابله با این نیروی متمرکزدارای یک قوماندهٔ واحدبودند،تبارزچندانی ننمود.اختلافات سلیقهٔ که درساختار این تنظیمها وجودداشت منجربه اتخاذروشهای مختلفی برای مقابله با دشمن گردید.عدم پرداخت رهبریت تنظیمها به تنویر اذهان اعضاء وتشریح نوعیت اختلافات باعث بوجود آمدن مواقف ومواضع مختلف درقبال قضیه گردید ساختاربعضی ازتنظیمها بمانندحزب بنیانگزاری گردید وساختاربرخی دیگربمانندتنظیم ،فرق اساسی دربین ایندوساختارآنست که دراولی بدست آوردن قدرت سیاسی وتشکیل یک دولت دراساسنامه درج وشرایط عضویت وبقیه دوائراحزاب علی الاقل دردوبُعد فعالیت مینمودند.

یکی نظامی ودیگری غیرنظامی .دربُعدغیرنظامی بمنظوراداهٔ کاردوائروکمیته های خاصی بمانند

کمیتهٔ سیاسی، کمیتهٔ فرهنگی، کمیتهٔ مالی، کمیته دعوت وارشاد وغیره بوجود آورده شدند. اما در آنعده از تشکیلاتی که خودرا بنام تنظیم یاد مینمودند اینچنین نبود. این تنظیمها بنابر بیانات رهبریت آنها الی شکست دشمن جهادرا ادامه داده وبعداز آن منحل گردانیده میشدند. عملا" این دونوع برخوردویا مفکوره اختلافاتی را دردستورالعمل این دونوع تشکیلات بوجود میآوردواز طرف دیگر دربین تمامی آنها رقابت شدیدی برای کسب نفوذدرمناطقیکه ماورای ساحهٔ نفوذاولیهٔ شان بود، دردستورکارقرارگرفت ونتیجتا " اختلافات را ببارآورد. تا زمانیکه دشمن تابدندان مسلح ما، کسوت صلح خواهی را دربرننموده وتزویررا پیشه نساخته بود، اختلافات موجوددربین احزاب وتنظیم ها تااندازهٔ زیادی از نظرها پنهان باقی مانده بود اما بمحض اینکه دشمن چهره عوض نموده به اغفال اذهان عامه پرداخته اختلافات رونما گردیده ودامن زده شدکه نمونهٔ آنرا درجریان فاجعهٔ المناک فرخار میبینیم.

بارخ دادن واقعه وفاجعهٔ المناک فرخار وشرح وبسط آن از طرف مقامات تنظیمها ومقامات حکومت موءقت افغانستان، بخصوص عدم حفظ صلاحیت دولت در حل اینگونه مشکلات وموقفگیری دولت درقبال آن ضربهٔ جبران ناپذیری را برپیکرحکومت موءقت واردآورد -

مجاهدین که تا تشکیل حکومت موءقت حتی الامکان منحیث یک صف واحد عرض اندام نموده واختلافات خویشرا دربین خودها حل مینمودند ناگهان بسویهٔ بین المللی اختلافات خویشرا درشرایطیکه وحدت صفوف از بدیهات و الزامات بود، ظاهرساختند. متاءسفانه مقامات عالی رتبهٔ حکومت موءقت بدون درنظرداشت اهمیت، حساسیت وموقف خود منحیث مقامات یک حکومت عوض اینکه قضیه را ازطریق تشکیلات خویش بصورت جدی تحت غور و بررسی قرارداده ومجرمین را بپای میزمحاکمه بکشانند روءسای تنظیمها به موضعیگیریهای احساساتی وعجولانه دست زده زمینه را برای کارگرافتادن تبلیغات سوء دشمن مساعدترساختند. عدم اقدام حکومت موءقت درحل این معضلهٔ کوچک بنسبت تمامی قضیهٔ افغانستان اهلیت حکومت موءقت را درانظار جهانی عائد بررسیدگی به وضع یک کشورکاهش داد وبرای سیاسیون وحکومتهای دوست مجاهدین این سوال را بوجودآورد که: حکومتیکه عاجزازحل یک قضیهٔ منطقوی میباشد، چگونه میتواند اموریک مملکت را اداره بکند؟

ناگفته پیداست که دستگاههای تبلیغاتی دشمن ازین فرصت استفادهٔ شایان برده حیثیت، اعتبار و توانمندی حکومت موقت را تحت سوال قرارداده پارا از آنهم فراترگذاشته خودوایادی خودرا منحیث تضمین

کنندگان صلح معرفی نموده مسئولیت ادامهٔ جنگ را درافغانستان بدوش مجاهدین گذاشتند .حملات پی درپی دشمن برپیکرحکومت مؤقت وصفوف مجاهدین از یکطرف ،رقابتهای داخلی راچنان دامن زدکه حتی فیصله های رهبران تنظیمها ضمانت اجرائی خویشرا ازدست دادندوازجانب دیگررخنه های زیادی را درصف واحدمجاهدین بوجودآورد .

ممالک دوست ودشمنان افغانستان با توجه بمصروف ومشغول بودن رهبران تنظیمها واعضای حکومت موقت به رقابتهای داخلی، دشمنی، اظهارات بیجا وبیموقع درساحهٔ بینالمللی غرض حل قضیهٔ افغانستان دست بفعالیت زده طرحهای مختلفی را بمنظورحل قضیهٔ افغانستان پیشکش نمودندکه دربرگیرندهٔ اهداف والای جهادملت مؤمن ومجاهدافغانستان نبوده اما عام پسندانند .ازآنجمله میتوان برخی را نامبردکه عبارت انداز :

ـ طرح سازمان ملل متحدمبنی برتشکیل لویه جرگه عنعنوی برای حل قضیهٔ افغانستان .

ـ طرح وزیرامورخارجهٔ شوروی مبنی بربرگزاری انتخابات بااشتراک رژیم‌دست نشانده اش درین انتخابات .

ـ طرح ایالات متحدهٔ امریکا مبنی بربرگزاری

انتخابات بشرط اینکه قدرت ازرژیم بحکومت موءقت انتقال یابد.

بعداً این طرح تعدیل گردیدوحکومت ایالات متحدهٔ امریکا قبول کردکه رژیم دست نشاندهٔ درآغاز تنفیذاین راه‌حل بقدرت باقی باشدامادرجریان تکمیل تنفیذ آن ساقط گردد.

اگرطرحهای ذکرگردیده رابررسی کوتاهی نمائیم درخواهیم یافت که درتمامی این طرحها تحقق آرمان شهدای جهاد افغانستان یعنی اعلا کلمه الله مضمر نمیباشد.

طرح وپیشنهاد میانجی سازمان ملل متحددئیگو کوردویس که بعداً با اندکی تعدیلات ازطرف سرمنشی سازمان ملل متحدجاوئیرپیرس دیکولارمطرح گردید.بر اساس عنعنوی ومعمول درافغانستان پیریزی شده‌که درآن روءسای اقوام،افرادمتنفذوعده‌ای ازعلماء بر اساس انتصاب جمع میگردند.

نظری بتاریخ لویه‌جرگه هادرافغانستان بخوبی نمایانگراین واقعیت میگرددکه این جرگه هادرمراحل حساس تاریخی تشکیل گردیده وفیصله هائی هم‌صادرنمودْ امابعضی ازحلقه هاتااندازهٔ زیادی تحت تاءثیر حکومات وقت قرارداشته‌اند.بعبارت دیگرلازمهٔ تشکیل لویه‌جرگه درو هلهٔ اول موجودیت یک حکومت مرکزی و

بسم الله الرحمن الرحیم

کیفیت یا کمیت ؟

قبت
از دیرباز تاکنون بشر عاجزونا توان غرض ادا ره و مرا برجامعهٔ که در آن زیست مینماید ، اصول، قوانین وا سطوره ها ئی را وضع کرده که بنا برمفکورهٔ واضعان آنها ، هرکدام این اصول وقوانین موضوعه بنحووا زطریق دیگری جامعه را تحت اداره درآورده ، تشتت وپراگندگی راازبین میبرد . منابع این اصول وقوانین موضوعه ازطرف بشر ، نیازهای عینی وذهنی جامعهٔ بوده که در آن زیست مینموده ویا آنچه که درآینده قابل پیشبینی واحتمال وقوع آن میرفته منحیث منابع وماٴخذ این اصول بکار گرفته شده اند . بعبارت دیگر منابع این قوانین نیازهای عینی وذهنی جامعه بوده که از طرف یکی از اعضای آن تحت مطالعه قرار داده شده و سپس تسوید وازجانب جمع تصویب گردیده است .

مبنای این طرز تفکر همانا از یکطرف نیاز مبرم به برقراری نظم واز جانب دیگر تسلیم گردیدن اطراف با جناحهای ذینفع به اصول وضع گردیده ، بوده است .

قابل قبول برای همه غرض حفظ امنیت ودروهلهٔ دوم ـ قبولدار بودن صلاحیت انتصاب ازطرف این حکومت وتشکیل لویه جرگه ودروهلهٔ سوم معلوم وبلامنازع بودن روسای قبائل مختلف افغانستان بوده است .درحالیکه درتحت شرایط فعلی اینچنین نیست .نه حکومت مرکزی قابل قبول برای همه وجوددارد ،نه کسی صلاحیت این حکومت رادرانتصاب اشخاص قبول دارد ونه روٴسای قبائل افغانستان بلامنازع اند .بلکه درهریکی ازقبائل افغانستان بنابرضرورتهای موجود ،انتصاب یا عضویت آنها به یکی ازتنظیمهای جهادی یا احزاب ،روسای متعددی بوجودآمده اندکه هرکدام بنوبهٔ خودمدعی ریاست تمامی قوم ویا قبیلهٔ خویش اند .علاوه برآن در ظرف ۱۲سال جهادمردم افغانستان ازچوکاتها وساختار های سنتی بیرون آمده ،ساختارهای متنوعی رادرداخل کشوردرمناطق آزادشده وتحت مراقبت آنها براساس نیازهای عینی خویش بوجودآورده اند .

بنا "هیچ نماینده ویا رئیس قومی درنزدتنظیمهای جهادی نمیتواندازتمامی مردم یک منطقه نمایندگی نماید .بلکه هررئیس قوم میتواندفقط ازهمان بخش متعلق ومنسوب بوی ازکل یک قوم نمایندگی کند .

موجودبودن چنین وضعی تشکیل یک لویه جرگهٔ عنعنوی رادرافغانستان ویاخارج ازآن برای

حل‌قضیهٔ افغانستان ناممکن میسازد.

درطرح دوم‌که ازطرف شوروی پیشنهاد شده وآن برگزاری انتخابات با اشتراک رژیم منحوس ودست نشاندهٔ کرملین درکابل میباشد. برای مسئولین فاجعهٔ افغانستان حق شرکت دریک انتخابات درخواست شده‌که این مغایربا تمام آرمانهای مجاهدین میباشد علاوتا "درطرح اهلیت وقانونیتی هم بصورت تلویحی برای رژیم‌کابل قائل گزدیده‌که به‌هیچوجه‌با شعار مجاهدین وهدف والای جهادسازگارنمیباشد.

طرح سوم‌که ازطرف ایالات متحدهٔ امریکا پیشنهاد گردیده‌اگرچه‌که ساقط شدن رژیم تحملی را دربردارد اما ضمانتی برای آن وجودندارد.

دردوطرح اخیرالذکرمفکورهٔ غربی مبنای آنرا تشکیل میدهدوآن قائل گردیدن اصالت برای کمیت است .درصورتیکه‌قضیه بایدبرعکس باشد واوامر اسلامی‌نیز چنین است که‌کیفیت برکمیت ارجحیت دارد نه‌اینکه‌کمیت برکیفیت برتری داشته‌باشد .زیرا اگرچنین نمیبودبعدازرحلت پیامبراکرم‌علیه‌السلام درزمان خلفای راشدین رحمه الله‌علیهم‌اصول بیعت باید(کمی) میبودواکثریت‌انتخاب‌میکرد..اما ازآنجاکه کمیت اصالت نداشت وندارد‌بعدازرحلت پیامبراسلام حضرت محمدمصطفی (صلی الله‌وعلی آله‌وسلم‌بیعت

حضرت عمر (رض)واجماع امت که عبارت ازمها جرین وانصار بودند ،منصب خلافت را بعهدهٔ حضرت ابوبکر صدیق (رض)گذاشتند .بعد "حضرت ابوبکرصدیق (رض) براساس انتصاب حضرت عمر (رض)را منحیث جانشین خویش انتخاب نمودند. در ینجا هم کمیت کدام نقشی نداشت .خلیفهٔ دوم اسلام حضرت عمر (رض)قبل ازینکه دارفانی را وداع گویند ،شورای محدودی را به انتخاب خلیفه توظیف نموده وفرمودندکه :این شوراء با قید انتخاب ننمودن پسرشان بمشوره پرداخته وبعدا "نظر خودرا ابرازداشته وبالای هرکسیکه اتفاق صورت گرفت همان شخص منحیث خلیفهٔ مسلمین شناخته شودواگر اختلاف نظر پیدا شددرآن طرفیکه رئیس این شوراء قرار دارد ،نظرش از جحیت خواهدداشت واگرطرف مقابل تسلیم نگردیدبا آن جنگ صورت گیردتا به فیصلهٔ صورت گرفته تسلیم گردد.

بعدها اصول انتخاب توسط یک شورای کوچک تغییر کردودرزمان حضرت معاویه (رض)خلافت براساس وراثت استوارگردانیده شدامآ شرط اطاعت ازپادشاه ویا خلیفهٔ که بدینترتیب زمام امور را بدست میگرفت عدم تخلفش ازاصول شریعت قرارداده شدوماداميکه خلیفهٔ برین اصول وبراساس آنها وظیفهٔ خویشرا انجام میداد واجب الاطاعه بودوبمحض اینکه ازجادهٔ شریعت

عدول میکردحق اطاعتش ساقط وقیام وقتال درمقابلش برمسلمین واجب میگردیدومیگردد .

با توجه به مطالب فوق الذکراکنون میپردازیم به چگونگی پیدا شدن یک راه حل برای قضیهء افغانستان وآنچه ازطرف حکومت موقت افغانستان یا تنظیمها منحیث راه حل عنوان شده وبمنظوربوجودآمدن یک حکومت ممثل مردم افغانستان دردستورکارآنها قرار دارد .

قبل ازطرح اینکه ازچه طریق میتوان راه حلی را برای قضیهء افغانستان پیدا نمودکه بتواند اهداف والای جهادرا تحقق بخشدنظری به فیصله های حکومت عبوری وموضعگیری های تنظیمهای جهادی درین موردمیاندازیم .

حکومت موءقت افغانستان ازآغازتکوین خود بوجودآمدن یک حکومت ممثل را ظرف یکسال بعدازگرفتن زمام امورتعهدنمود . درارابطه با چگونگی بوجودآمدن این حکومت سه راه حل یا بهتربگوئیم سه طرح ومفکوره وجودداشت :

اول :تشکیل لویه جرگه .

دوم :برگزاری انتخابات دربین خرگاههای مهاجرین درپاکستان وایران ودرمناطق آزادشده تحت مراقبت مجاهدین درداخل کشور .این انتخابات بر

اساس اکثریت نسبی ویا متناسب صورت میگرفت .
سوم : تشکیل شورای اهل حل وعقدوالتزام بفیصلهٔ این شوراء .

درموردلویه جرگه چنانچه قبلا"تذکردادیم تشکیل آن نه عملی است ونه اینکه ضمانت اجرائی دارد .زیرا مقامات صلاحیتداری که بتوانندچنین جرگهٔ را تاٴسیس نمایندوجودنداشته وعلاوه برآن زمینه های عملی چنین کاری نیزوجودندارند .

درموردطرح دوم یعنی انتخابات هم تذکردادیم که درآن اصالت برای کیفیت قائل نگردیده وکمیت معتبرشمرده شده است .اگرچه حزب اسلامی افغانستان مربوط انجنیرحکمتیار انتخابات متناسب را پیشنهاد نموده است اما بازهم مبنی کاردراین انتخابات کمی خواهدبودنه کیفی .تنها حسن اینوع انتخاب نمودن اینست که اراء تلف نگردیده وتقریباٴ تمامجناحها بصورت متناسب باآراء بدست آوردهٔ خویش دریک شوراء ملی گردهم خواهندآمد .بعبارت دیگرنقص موجوددربرگزاری انتخابات سرتاسری درساختار خودانتخابات است واصول حاکم بران ازطریق متناسب ساختن ،تغییر نمیکندبلکه بازهم به کمیت اصالت میدهد .درصورت برگزاری چنین انتخاباتی کمیتها تعیین کننده میشوند بدون درنظرداشت هویت ،شخصیت ، موٴثریت ،تقوا ،توانائی

جها دوغیره .زیرا درچنین انتخا با تی تما مکسا نیکه دا رای اوراق تا بعیت افغا نستا ن اندا عما زینکه مسلما ن اندیا غیرمسلما ن ویا افرا دی اندکه بظا هر خودرا مسلما ن قلمدا دمینما یندادا رای حقوق مسا وی میگردند (البته اشتبا ه نشودکه ما درینجا نمیخوا هیم اتباع افغا نستا ن راکه مسلما ن نیستندا زحقوق دا ده شده وتضمین گردیده برا یشا ن ا زطرف شرع مبین محروم سا زیم) بلکه درینجا فرقی بین افرا دمجا هد غیرمجا هد ،صا دق،منا فق،فا سق،فا جر وغیره وجودنخوا هد دا شت .

را ه ویا طرح سوم تشکیل شورای اهل حل وعقدا ست که بنظرنگا رنده برا سا س اصول اسلامی استوا ربوده و میتوا ندضما نت تحقق آرما ن شهداء وغا زیا ن افغا نستان را بنما ید .زیرا درین طرح اولا"برای کیفیت اصلت قا ئل گردیده وثا نیا "مسئولیت تعین رهبریت را به افرا دی خبیر،آگا ه ،اندیشمند ،معتبر ،با تقوا ،دا نشمند صا حب اعتبا ر ،دا رای قدرت تنفیذی ومسئول میدهد نه هرکس . درین طرح افرا دبرا سا س کیفیت شا ن درجمعی شا مل گردیده وفیصلهٔ مینما یندکه طبق اصول شریعت غرای محمدی علی صا حبه ،صلوا ت ،وا جب الاطا عه میبا شد .

حا ل بپردا زیم به فیصله ها ی حکومت موٴ قت درزمینهٔ تشکیل یک حکومت ممثل مردم وآرما نها ی آنها .

بعدا زگذشت یک مدت نسبتا "طولانی قا ضی ا لقضا ت حکومت موء قت مجا هدین طرحی را که توسط کمیسیون ا نتخا با ت تسویدگردیده بودطی یک مصا حبهء مطبوعا تی به ا طلاع عا مه رسا نید .هنوزجوهرویا رنگ ا ین کلما ت بر صفحهء کا غذخشک نگردیده بودکه تنظیمها مخا لفت خود را با آ ن ا برا زدا شتند .سپس هیئتها ئی غرض جلب همکا ری تنظیمها ی مستقردرا یرا ن به آ نجا ا عزا م گردیدکه با وجودا علان توا فقا ت ضمنی درموردسا ختا رحکومت موقت درموردچگونگی بوجودآ مدن یک حکومت ممثل.فیصله صورت نگرفت .

بعدا "صدرا عظم حکومت موء قت مصا حبهء مطبوعا تی برگزا رودرآ ن طرح دیگری را برا ی برگزا ری ا نتخا با ت وتشکیل حکومت ممثل به ا طلاع عا مه رسا نیدکه برا سا س آ ن ا ختیا را ت دروهلهء ا ول به حوزه ها ی ا نتخا با تی تعیین گردیده دردورا ن نظا م شا هی دا ده میشدودرعین زما ن نفوذتنظیمها ی جها دی ومنا فع آ نها هم حفظ میگردید .ا ین طرح نیزبا مخا لفت روبروشدوبا لاخره رئیس دولت موء قت موا فقت خودرا برا ی برگزا ری ا نتخا با ت سرتا سری ا علان دا شت .

طرح قا ضی ا لقضا ت حکومت موء قت نا قص بودوشرا یط ا نتخا بنمودن وداشتن حق نا مزد شدن برا ی ا حرا ز کرسی شورا ی ملی درهما ن قا لب قا نون ا سا سی دورا ن

شاهی ریخته شده بود. علاوتاً اصالت کمیتی را تاکید مینمود.

درطرحیکه از جانب صدر اعظم حکومت موقت اعلان گردید بوضوح نشان داده شدکه: تنظیمهای جهادی حاضر بصرف نظر نمودن از منافع تنظیمی خویش بنفع منافع علیای مملکت نمیباشند. آنها درعین زمانیکه میخواهند انتخابات کمیتی را برگزار کنند، درپی تضمین نفوذ تنظیمی خویش نیز میباشند.

همچنان موافقت ریاست دولت با برگزاری انتخابات سرتاسری با تاکید روی اینمطلب که اگرکسی حاضر به شرکت درآن نمیگرددویا آنرا تحریم مینماید، این مسئلهٔ شخصی وذاتی آنشخص یا تنظیم میباشد وبقیه تنظیمها همه راضی به برگزاری انتخابات میباشد باز هم دارای همان نقیصهٔ ذکرگردیده یعنی اصالت دادن به کمیت برکیفیت میباشد.

اگردراصول ومبانی طرزتشکیل یک حکومت ممثل درشرایط فعلی اشتباهی رخ دهدواگرسنگ تهداب اولین حکومت اسلامی که صدها هزارنفربرای تحققش خونهای پاک خویشرا فدا کرده اندخدای ناخواسته کج گزارده شوددرآنصورت بقول شاعر:

خشت اول چون نهدمعمار کج

تا ثریا میرودديوار کج

جبران ان دردوره‌های بعدی خیلی مشکل خواهد بود زیرا اگر اصالت را برای کمیت قائل گردیم و بنا به اصول معمول دردنیای غرب نظام جمهوری را درافغانستان حاکم سازیم درآنصورت در وهلهٔ اول شاخصهٔ اسلامی این نظام را از آن گرفته ایم. بخاطریکه نظام اسلامی، یک نظام مستقل بوده و اجزای آن با هم پیوند منطقی دارند که اگر یک جزء از آن تعویض گردد و یا بصورت وارداتی از کدام نظام دیگر به عاریت گرفته شود به مانندیکه یک پرزهٔ کوچک بیگانه تمامی یک ماشین را منهدم مینماید عاریت گرفتن یک جزء بیگانه نیز پیوند اجزای نظام اسلامی را از هم میگسلد.

همچنان بکار بردن و یا تعویض یک جزء از نظام جمهوری که مبتنی بر اصالت کمیت است دریک نظام خالص اسلامی ناممکن میباشد. چه درآنصورت تمامی نظام اسلامی و اهداف آن دستخوش خواست کمیتها گردیده چهرهٔ نظام اسلامی مسخ شده و تبدیل به یک نظام شبه اسلامی خواهد گردید. یکی از شاخصه های نظامی شبه اسلامی اینست که در بسیاری از موارد اصول بصورت اسمی باقی میمانند اما محتوای این اصول تغییر میآبند کلمات موجودیت خودرا حفظ میکنند اما مفاهیم آنها عوض میشوند و این خطرناکترین فرجامیست که شاید ما با آن روبروشویم.

زیرا با نفی اصول وضابطه های اصیل اسلامی میخواهیم یک نظام اسلامی را درمملکت حاکم گردانیم درصورتیکه باید بخوبی بدانیم که این عمل قابل پیاده نمودن نمیباشد. شاید برای مدت کوتاه بتوانیم آرامش را درمملکت بوجود آورده وامنیت را هم تا اندازهٔ تأمین نمائیم اما هرگز نمیتوانیم اسم نظام اسلامی را براین معجون بگزاریم. چه بخواهیم وچه نخواهیم این نظام بمانند نظامهای گذشته در افغانستان یک نظام مشبه اسلامی خواهد بود و این بدین معنی است که ما آرمان والای شهدای این مرزوبوم را برباد فنا داده ایم.

این شهدا خواهان بوجود آمدن یک نظام مشبه اسلامی نبودند بلکه خواهان برقراری حکومت عدل الهی در سرزمین خویش واعلای کلمه الله بودند.

ازجانب دیگر به محض اینکه ما یعنی طرفداران، هواخواهان ومدعیان انقیاد به اسلام از اصول اسلامی عدول مینمائیم، چگونه از دیگران پابندی به اصول را خواستار خواهیم شد؟ مگر خداوند تبارک وتعالی در قرآن عظیم الشان میفرماید:

کبر مقتا "عندالله ان تقولوا ما لاتفعلون. بزرگترین گناه در نزد پروردگار اینست که: چیزهائی را بگوئید که خود به آن عمل نمینمائید.

وهمچنان میفرمائید:

اما ازآنجا که بشر ناقص است و نمیتواند تمامی نیازهای خویشرا اعم از حقیقی و یا شبه آن اولا" تشخیص دهد وثانیا " آنها را مستدل سازد، قوانین موضوعه و یا اصول فیصله شده بعد از مدت چندی که از وضع آنها میگذشت و میگذرد متحجر گردیده و نیاز مبرم به تجدد در آن ظاهر میگردید و میگردد. البته درین شکی نیست که بشر در سیر تکاملی خویش توانسته نظامهای را پیریزی نماید اما این نظامها فاقد اعتبار رجهان شمولی، اصالت و اعتبار رکلی میباشند. بعبارت دیگر نظامهای وضع گردیده از جانب بشر فقط برای یک برهه و زمان خاصی دارای اعتبار بوده و جنبهٔ عملی خویشرا حفظ مینمایند اما بعدها الزاما "باید تعدیل شوند. بدینصورت که یا تمام نظام تغییر بنیادی پیدا مینماید، یا اینکه بعضی از شاخه ها و یا رکنی از زیربنا یا روبنای آن تغییر پیدا مینماید و یا اینکه برا جزای بخشهای مختلف این نظام افزایش صورت گرفته و شاخ و شاخچه های جدیدی به آن پیوند داده میشوند تا آنرا مطابق به تمایلات عصر سازند.

بهرحال جامعهٔ بشریت در طول تاریخیکه برای ما معلوم است و آنرا جزء معلومات خویش بحساب میآوریم شاهد بوجود آمدن و از بین رفتن نظامهای مختلف بوده است.

اتأمرون الناس بالبر وتنسون انفسکم وانتم تتلون الکتاب ،افلاتعقلون.

مردم را به نیکی امر میکنید وخود را فراموش میکنید درحالیکه کتاب را نیز میخوانید ، چرا بعقل نمیآئید ؟

اگر انتخابات براساس ضوابط واصولیکه درنظامهای جمهوری رایج دردنیا ،برگزار میگردد لاجرم ما نیز مجبور به اطاعت وقبول همان ضوابط حاکم براین طرز اداره و تشکیل یک حکومت ممثل از طریق آن خواهیم بود .درآن صورت باید از اصالت اسلامی دست شسته با آن وداع کرده وشعار رهائی را که درظرف ۱۲ سال گذشته ملیونها بار داده ایم نیز تغییر دهیم واعلان دارم که ما طرفدار برقراری یک حکومت ونظام اسلامی نبوده بلکه طرفدار حکومت جمهوری غربی میباشیم ودرآنصورت نه تنها تنظیمهای اسلامی بلکه تمامی سازمانهای سیاسی دیگر بمانند افغان ملت ،ملت ،شعله ایها وغیره همه حق شرکت را درین انتخابات خواهند داشت حتی نمیتوانا ز شرکت نجیب درین انتخابات جلوگیری نمود .سازمان هائیکه از طرف تنظیمهای جهادی همزمان با تاسیس اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان بعنوان سازمانهای غیراسلامی برسمیت شناخته شدند همه میتوانند درین انتخابات شرکت جویند زیرا آنها شعار حکومت جمهوری غربی را قبول دارند اصول کاروضابطهٔ مورد

قبول آنها اصالت کمیت برکیفیت است ولذا آنها بیشتر ازماکه خودرا مسلمان میخوانیم مستحق شرکت درچنین انتخاباتی اند.

بجزا زشعله ای ها دیگرسازمانهای خوردوریزه همه خودرا مسلمان میخوانندوکلمه برزبان میآورند اما آنها خواهان اسلام، فقط وفقط دربُعد عبادی اش میباشندنه بصورت نظام واحدوکل . بنا"اگر ما ازانتخابات براساس کمیت واصالت دادن به آن حمایت مینمائیم درآنصورت هیچ حقی نداریم که این گروهها راازشرکت دراینگونه انتخابات محروم سازیم هرکسی اکثریت آراء رابدست آوردمیتوانددرحکومت وتشکیلات آن به اندازهٔ تعداد آرائی که بدست آورده سهیم گردد.

افغان ملتها دربخش حکومت معتقدبه حکومت جمهوری نوع غربی اندودربخش اعتقادی خودرا مسلمان میخوانند درآنصورت چه تناقضی میان افکارآنها وافکار ما وجودخواهدداشت ؟ویا ساده تربگوئیم چه تفاوتی بین افکارآنها وافکارحکومت مؤقت مجاهدین درزمینهٔ تشکیل یک حکومت ممثل وجوددارد؟

اما هرگاه ما برای تعیین رهبریت دریک مملکت اسلامی منحیث ضابطه،سن قانونی وبدست آوردن اکثریت آراء را معیارقرارد هیم درآنصورت چه تضمینی وجوددارد

که افرادنا یاب نتوانندبا استفاده اززمینه های موجوددرین رهبریت نفوذنمایندومنحیث اعضای آن بر کرسیها تکیه زنند!!! مگراین تجربه را درخودافغانستان درزمان پادشاهی محمدظاهرخان نکردیم وندیدیم که چگونه افرادنایاب کرسیهای رهبریتوادرمملکت بدست آوردند ؟ مگردرهمین جهان به اصطلاح آزادچگونه وبا چه طرحهائی ، افرادسرشناس گردانیده میشوند انتخاب میگردندوبعدازگذشت سالها معلوم میگردد که آنها خدمتگاران اجانب بوده اند!!! اروپا وامریکا برای تعیین رهبریت درمناطق خویش اینراه یعنی اعتبار واصالت دادن به کمیت را قبول نموده اندواین وسیله را دررابطه با گذشتهٔ فرهنگی وعنعنات خویش برگزیده اند. اما ما چرا باید این راه را بپذیریم وآنهم باداشتن آخرین کتاب وکاملترین ادیان ؟ نه میراث فرهنگی ما بغرب شبیه است ،نه عنعنات ما موافق بجهان غرب است ونه گذشتهٔ تاریخی ما بمانندا روپا میباشد باکدام استدلال وباکدام منطق ودلیل بایدما همان راه را برگزینیم که اروپا وامریکا برای خویش انتخاب کرده اند؟ آیا برای رضایت جهان غرب ویا حکومتهای موجوددرجهان غرب ؟ویا برای بدست آوردن کمکهای مالی ازجهان غرب ویا غیره ؟! ما سوال اینست که ما طالب رضامندی کی میباشیم خالق یا مخلوق

خدای مستعان ویا حکومتهای غربی وبحساب جمهوریخواه ما قبل از اینکه ضوابط اسلامی رادرعمل پیاده کنیم از ترس اینکه مبادا ما را بنیادگرا بخوانندویا افراطی حکم بعدم کاربرد این ضوابط مینمائیم تسلیم استدلال های ناقص وبی معنی میگردیم ومیخواهیم با زمانه بسازیم غافل از آنکه بقول مرحوم علامه اقبال لاهوری:

مسلمانی که دا ندرمزدین را
نساید پیش غیرالله جبین را
اگرگردون بکام اونگردد
بکام خودبگرداندزمین را

وخلاصه اینکه چرا ما باید از موضع قدرت عمل نکنیم وتسلیم گردیم البته اینجا سوالی پیش میآیدوآن اینکه آیا زمینهٔ برای عمل نمودن از موضع قدرت وجوددارد یا بمحض اینکه اقدام صورت گیرد ،دشمن تلاش خواهد ورزیدتا عمل رادرنطفه خفه نمایدویا مبتکرین آنرا از بین ببرد؟

جواب این سوال اینخواهدبود :

درمرحلهٔ اول باید استعانت واتکاء بقدرت خداوندی باشددرآنصورت چنانچه بارها درتاریخ رخداده زمینهٔ حرکت از موضع قدرت برای موءمنان همیشه فراهم گردیده وانگهی اگردشمن این اقدام رادرنطفه خفه ساخت ویا مبتکرین آنرا ازبین بردما یا آنها وظیفه

ایمانی خویشرا انجام داده ایم .ما زمانیکه بهجهاد آغاز نمودیم بخباثت دشمن بخوبی واقف بودیم ومیدانستیم که از تمام وسائل ممکنه علیه ما استفاده خواهد نمود اما با زهم با توکل بهقدرت رب العالمین پای درین میدان نهادیم ودیدیم که دشمن ما چگونه با مواجه شدن با قدرت ایمان شکست خورد .گذشته از آن ما که درمیدان مبارزه با کفر والحاد قدم گزارده ایم در وهلهٔ اول کشته شدن از طرف دشمن بشریت را قبول دار شده وبا شعار (لااله الا الله محمد رسول الله) ونعرهٔ تکبیر (الله اکبر) بمنظور ایجاد حکومت عدل الهی پای درکارزار ومعرکهٔ حق علیه باطل گذاشته ایم برای چه از رسیدن به مقام والای شهادت نائل میگردیم واگرنه غازی خواهیم بود وهردو در نزد پروردگار از جملهٔ مقامات بلند است ومقام شهید آنقدر بالاست که سعادت دارین نصیب او میگردد ،اگر در راه خدا وفی سبیل الله جهاد نموده باشد . ما نباید بترسیم ویا هراس داشته باشیم اگر توانستیم حکومت عدل الهی را در افغانستان بخون ترشده حاکم بسازیم فبها واگر نتوانستیم ما نیز مفتخر که درین راه سوختیم .

راه اساسی واصولی حل معضلهٔ افغانستان در پیروی از شریعت اسلامی ومزین ساختن خویش به اخلاق ... وکردار اسلامی است . ازینطریق میتوان شورای اهل

حل وعقدرا بدون اینکه حسادت ایجا دگرددویا نفـــــاق بوجودبیآوردتشکیل داده وفیصلهء آنرا که مشورتی نی بلکه تنفیذی میباشددرعمل پیاده نموده وراه حل اسلامی قضیهء افغانستان را درافغانستان تطبیق نمود .

(وما توفیقی الابالله توکلت والیه انیب)

البته مراد ما از تاریخچه آنچه تذکر رفت تنها آن بهره محدود از زمان است که ما نسبت به آن معلومات داریم و آنرا حسب فرضیه های خویش به دوره های مختلف ماقبل و مابعد تاریخ تقسیم نموده اسمش را تاریخ گذاشته ایم.

در همین دوره که ما نسبت به آن معلومات داریم در بین جوامع بشری افرادی ظهور کرده اند که: آنها پیامبران (ع) بوده و غرض راهنمائی بشر از طرف خالق لایزال مامور شده اند. این افراد همزمان با ظهور خویش و یا بهتر بگوئیم همزمان با اعلان داعیهٔ خویش مبنی بر توحید خالق برای راهنمائی بشر، ضوابط و روابطی را هم من حیث راهنما و راهگشای مشاکل جامعهٔ خویش و یا جامعهٔ بشری عرضه داشته خواستار انقیاد به آنها شده اند.

آن فرقی که میان این لوایح و کتب وحی گردیده بر پیامبران صلوات الله علیهم اجمعین و آنچه که بشر امروز آنرا بنام تاریخ و یا علم تاریخ مینامد، وجود دارد، همانا فرق معلوماتیست که درین لوایح و کتب مقدسه از حضرت آدم (ع) آغاز و به سید الانبیاء و المرسلین یعنی حضرت محمد (ص) ختم میکردند. از جملهٔ کتب و لوایح وحی گردیده برای پیامبران علیهم السلام چهار کتاب هنوز در دسترس بشر قرار دارد که آخرین، کاملترین و جامعترین آن فرقان است. در دو کتاب دیگر یعنی تورات

وانجیل با وجود تصرفاتیکه صورت گرفته واصالت آنها را از بین برده با زهم نشانه های از یک نظام جامع الاطراف بنظر میخورد که توانائی حل بعضی از مشکلات بشر را دارد اما در سومین و آخرین کتاب یعنی قرآن، کتابیکه الی یوم الدین معتبر میباشد وا زبدو نزول الی اتمام آن بر پیامبر اکرم (ص) بطور مرتب حفظ و نگاشته شده، درین کتاب تاریخ جامعهٔ بشری خیلی قدیمیتر از آنچه که علم تاریخ بیان مینماید، قیدگردیده است. درین کتب آسمانی اسامی پیامبرانی درج شده که تاریخ ویا بهتر بگوئیم علم تاریخ نسبت به آنها معلومات ندارد.

تا جائیکه ازین کتب آسمانی برداشت میشود دساتیر آنها برای راهنمائی بشر بسوی تکامل معنوی و مادی از جانب ذات ذوالجلال الهی وضع گردیده اند. زیرا خداوند تبارک وتعالی با علم قدیم خود نسبت به تمامی احتیاجات ونیازهای حقیقی وغیرحقیقی بشر آگهی دارد وبنا "برای رستگاری این پدیده با زهم با علم قدیم خود ضوابطی را ازطریق وحی بر پیامبران (ع) نازل ودر اختیار بشر قرار داده است.

قرآن کریم در دومین سورهٔ خویش بطور واضح وآشکار ازماموریت پیامبران ونقش قرآن در زندگانی بشر یاد نموده ومیفرماید : الم، ذالک الکتب لاریب فیه هدی اللمتقین . الم، این کتابیست که درآن هیچ

شک وتردیدی نیست وبرای هدایت متقیان است همچنان قرآن عظیم الشان بنا بنصوص دیگر وتصریحاتیکه درآیات دیگر داده است آخرین کتاب وحی گردیده جامع وکامل است وبرای رفع نیازهای بشر جوابهای اصولی قابل تطبیق وجامع را درخود دارد.

با این مقدمهٔ مختصر برمیگردیم روی اصل مطلب وآن یافتن راه‌حلی برای معضلهٔ میباشد که کشور عزیز ما افغانستان با آن مواجه گردیده است.

گرچه برهمه واضح است اما باز هم قابل تذکر میدانیم که: معضلهٔ افغانستان تنها مربوط به افغانستان دشمنان وهمسایگان، نمیگردد بلکه در سطح بین المللی ومنطقوی نیز دارای اهمیت بسزائی میباشد. زیرا اگر قضیه وبحران افغانستان از طریق برآورده شدن آرزوی شهدای گلگون کفن این مرزوبوم حل گردد در آنصورت این تحول نه تنها بالای منطقه بلکه بالای تمامی جهان اثر خواهد گذاشت وهمچنان اگر خلاف آن حل شود ویا بهتر بگوئیم پیدا نمودن راه‌حلی برای قضیهٔ افغانستان بدون درنظر داشت آرمان وآرزوی شهدای این سرزمین تحقق پذیرد باز هم این سانحه بالای اوضاع منطقه وهم در سطح بین المللی بی اثر نخواهد بود.

با درنظرداشت اهمیت فوق العادهٔ قضیهٔ افغانستان واثرگذاری آن بالای تمامی روابط منطقوی

وبین‌المللی ووارد آمدن تغییرات کمی وکیفی درنوع روابط موجود درجهان، چنانچه اثرات این جهاد مقدس را بالای ممالک اروپای شرقی دیدیم وناظر بودیم که چگونه حکومتهای موجود درین ممالک یکی پس از دیگری بمانند کاخهای کاغذی درمقابل سیل مخالفت علنی مردم آنکشورها فروریخت وکمونیستان را مجبور ساخت تا کسوت جمهوری خواهی دربرنموده از انحصار قدرت منصرف گردند وحتی درشوروی نیزپدیدار گردیدن اصلاحات وقائل شدن بعضی آزادیهای محدودی برای مردم این کشورناشی از اثرات شکست ابرقدرت شوروی درساحه نظامی درافغانستان بود.

اگرچه رهبریت شوروی با تمام قوا درصدد آن شد تا اثرات این شکست را درداخل شوروی به حداقل آن کاهش دهد وروی این منظور پس از اینکه بشکست خویش درساحهٔ نظامی معترف گردید از طریق مضحکهٔ ژنیوا یعنی مذاکرات غیرمستقیم بین اطراف غیراصلی معضلهٔ افغانستان، زمینه را برای بیرون نمودن قوای خود از افغانستان مهیا گردانید. اما درعین حال برای اینکه بتواند از لحاظ سیاسی درآینده جای پائی داشته باشد، نه تنها رژیم منحوس کابل را درین مذاکرات وارد ساخت بلکه خودنیز منحیث یکی از ضامنان آن درپای این قرارداد امضاء نمود.

با انسحاب قوای شوروی از افغانستان، دستگاههای تبلیغاتی شوروی فعال گردانیده شد و زمینه را برای اغفال اذهان عامه فراهم نمود.

درعین زمان شوروی بعوض نمودن چهرهٔ مستکبرانه رژیم خویش پرداخته و نقاب صلحدوستی، قانونیت وغیره را برخ گذاشت. تبلیغات مذکور منجر به آن شد که اذهان عامهٔ جهان پس از مدت کوتاهی جنگ تحمیل گردیده از جانب شوروی را بالای مردم افغانستان، یک جنگ داخلی خوانده و بعدها خواهان پایان بخشیده شدن این جنگ از طریق مفاهمه با دست نشاندگان شوروی درکابل گردیدند.

نیروهای جهادی که درطول ۱۲ سال گذشته درصحنهٔ نظامی توانمندی وقدرت خویشرا با استعانت از بارگاه ذات ذوالجلال کبریائی بمنصهٔ ظهور رسانیده بودند غافل از کید و مکر دشمن گردیده و بعوض اینکه دریک صف واحد و مرصوص بمقابل دشمن بصورت متحدانه عمل نمایند برقابتهای ناجائز سیاسی وجاه طلبی دست زده ابتکارات سیاسی را برای دشمنان مردم افغانستان گذاشته وخود تحت تاثیر سیاست ممالک دوست خویش قرار گرفتند.

بوجود آمدن یک حکومت عبوری با تمام نواقصی که یک گام ویکقدم مثبت درجهت بدست گرفتن ابتکار

سیاسی دررابطه باقضیهٔ افغانستان بود، اما ازین فرصت چنانکه باید وشاید استفاده بعمل نیامد. با صرف نظرنمودن ازینکه چنین یک تشکیلاتی باید خیلی زودتر اززمانیکه بوجود آمد، تشکیل میگردید باز هم تکوین آن همزمان با انسحاب ظاهری قوای شوروی ازافغانستان یک گام خیلی مثبت بود.

دشمن مکار وحیله گرکه همیشه درصدد تحمیل رژیم ضد مردمی، ضد انسانی، متشکل ازعناصر خودفروخته و غیر اسلامی برملت مؤمن وقهرمان افغانستان بود با استفاده از فرصت مناسب که ناشی ازدرگیری تنظیمهای جهادی دربین خودوفعالیت شبکه جاسوسی وتبلیغاتی اش بود، درصدد برهم زدن این تشکل برآمد.

حکومت عبوری افغانستان که به اساس رایگیری کمی درشورای مشورتی جهاد افغانستان حسب پیشنهاد یک کمیتهٔ ۱۴ نفری بوجود آمده درمرحلهٔ اول بدون اینکه بکار اصلی خویش آغاز نماید دچار تشتت وپراگندگی گردید. بدین معنی که قرار آراء بدست آمده هفت مقام حکومتی ووزارت های مربوط به آنها بین تنظیم های هفتگانه عضواتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان تقسیم شد. بنابراختلافاتیکه بمیان آمد اتحاد هشتگانه وبعدها نه گانه تنظیمهای جهادی مقیم ایران ازشرکت درین شورا امتناع ورزیدند

هکذا تنظیمها ی دیگرجها دی نیزدرسا ختا رحکومت موء قت موردتوجه‌قرا ردا ده‌نشدند .

این نقیصه‌ا زیکطرف زمینه‌را برا ی دشمنا ن جهاد افغانستا ن فرا هم‌نمودتا ا دعاء نما یندکه : این حکومت دا را ی قا عدهٔ وسیعی نیست وا زجا نب دیگرزمینه را برا ی درگیریها ی دا خلی درداخل وخا رج‌حکومت عبوری مهیا سا خت درصحنهٔ دا خلی ا فرا دا نتخاب گردیده‌درمقا ما ت وا جزا ی مربوط آنها را ضی به‌نتیجه را یگیری نگردیده ،بدون درنظردا شت صوا بدیدومنا فع علیا ی مملکت ا زکرسی ها ی خویش بدلایل رقا بتها ی سیا سی تنزل نموده ، خوا ها ن کرسیها ی دیگری‌گردیدند اگرچه این تنزل درپیشنها دشورا ی ۱۴ نفری گنجا نیده شده‌بودا ما مبنا ی این پیشنها دهما نا عدم‌قنا عت تنظیم ها ی جها دی به‌نتیجهٔ را یکیری ،قرا ردا ده‌شده‌بود تا را هی برا ی جلب رضا یت نا را ضیا ن وجوددا شته‌با شد رهبرا ن تنظیمها بدون درنظردا شت مبنا ی این تنزل عدم‌ا همیت آن وعبوری بودن خودحکومت ،بدون اینکه ا هلیت خویشرا درسمتها ی ا نتخا ب شده‌ا زیا بی نما یند بتعویض وتبدیل مقا ما ت پردا ختندکه‌نتیجتا "مقام قا ضی ا لقضا ت به‌ضعیفترین تنظیم‌جها دی ا زلحا ظ آراء بدست آمده ،تعلق گرفت ومقا م وزا رت دفا ع به تنظیمیکه‌رهبرش میتوا نست با توجه به علمیت

کیفیت یا کمیت؟

نوشته ابوحاتم

سال (۱۳۶۹)

کیفیت یا کمیت؟

نوشته ابوحاتم

سال (۱۳۶۹)